



---

## کتابی که نیمی از علم فقه است

---

حسین نوری

رسم محدثین اسلام از آغاز برای سهولت دست یابی به حدیثی که مورد احتیاج و نظر قرار می گیرد بر این جاری گشته است که احادیثی را که با موضوع خاصی ارتباط دارد در یکجا جمع و آن مجموع را به عنوان کتابی که نام آن با همان موضوع خاص مربوط است نامگذاری می کنند.

البته آن احادیث جمع آوری شده نیز براساس دسته بندی مخصوصی که تناسب با اوضاع و احوال آن موضوع دارد به بابهای مختلف

تقسیم بندی می شود.

مثلاً احادیثی را که با انواع آبها از قبیل آب جاری، آب کر، آب باران، آب چاه و آب قلیل و یا با اغسال و وضو تیمم - که جانشین غسل و وضو می باشد - و احکام آنها مربوط می گردد و نیز مطالبی را که به مناسبت هریک از اینها مطرح می شود همه را در یک کتاب گنجانده و نام آن کتاب «طهارت» نامیده شده است.

و همچنین کتابهای دیگر، که بطور کلی کلیه احادیث مربوط به فقه، تعداد ۵۴ کتاب را تشکیل می دهد.

فقه‌های بزرگ اسلامی نیز در تدوین کتب فقهیه همین رسم را معمول داشته و در تدوین یک دوره علم فقه، پنجاه و چهار کتاب بوجود آورده اند که هریک از این کتابها بر اساس اوضاع و خصوصیات که با موضوع محور بحث، ارتباط دارد به بابهای متعدد تقسیم شده است. شرح آن کتابها از این قرار است:

طهارت، صلات، زکات، خمس، صوم، اعتکاف، حج، عمره، جهاد، امر بمعروف و نهی از منکر، تجارت، رهن، ففلس، حجر، ضمان، حواله، کفالت، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، اجاره، عاریه، وکالت، وقف، هبه، صدقه، سکنی و حبس، مسابقه و تیراندازی، وصیت، نکاح، طلاق، خلع و مبارات، ظهار، ایلاء، لعان، عتق، اقرار، جعالة، قسم، نذر، شکار و ذبح، غذاها و نوشیدنیها، غضب، شفعة، احیای زمینهای موات، لقطه، ارث، قضاء، شهادت، حدود و تعزیرها، قصاص و دیات.

این نکته نیز روشن است که این موضوعات که محور بحث حدیثی در کتب حدیث و همچنین محور بحث فقهی در کتب فقه قرار گرفته است همه در یک ردیف نیستند بلکه برخی از عبادات محسوب شده و بعضی با اقتصاد مربوط میشود و دسته ای با سیاست مرتبط بوده و قسمی هم از امور

اجتماعی می‌باشد و لذا به هریک، از زاویه مخصوص بخود نگریسته می‌شود و هریک از دیدگاه خاصی مورد بحث قرار می‌گیرد.

مطلب مهم دیگری نیز که در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد این است که متانت و عمق و جامعیتی که در هریک از مطالب این کتب وجود دارد افراد ژرف بین را به عظمت احکام اسلام متوجه می‌سازد و این مطلب را روشن می‌کند که این دین مقدس بر چه پایه‌ای از محاسبه و اتقان پی‌ریزی شده است بطوریکه اگر گفته شود یکی از دلائل حقانیت اسلام همان احکام و قوانین حکیمانه و جامع و کاملی است که در آن وجود دارد سخنی کاملاً درست گفته شده است.

برای نمونه مقایسه قوانین ارث اسلام که هسته اصلی بحث ما را در این گفتارها تشکیل خواهد داد با قوانین ارث روم و یونان و هند و مصر و چین و ایران قبل از اسلام و اعراب حتی با قوانین ارث دنیای امروز در فرانسه و غیر آن - چنانکه شرح آن خواهد آمد - مزیت قوانین ارث اسلامی را نسبت به قوانین دیگری که با ارث مربوط است، روشن خواهد ساخت.

\* \* \*

### کتابی که از جهاتی ممتاز است

ولی در میان تمام این کتب حدیث و فقه یک کتاب دارای امتیازات مخصوصی است که آن امتیازات در این چند چیز خلاصه می‌شود:

- ۱ - حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تاکید زیادی برای تعلیم و تعلم آن بخصوص قائل گردیده است.
- ۲ - آنرا به تنهایی «نصف علم» قلمداد فرموده است.
- ۳ - در باره آن فرموده است که: نخستین چیزی است که از امت من سلب و از میان آنها برداشته می‌شود.

۴ - از اختلافاتی که در رابطه با آن پدید خواهد آمد امت خود را بر حذر داشته است و آن کتاب، کتاب «ارث» است که کتاب فرائض نیز نامیده می‌شود.

امتیازات مزبور از این دو حدیث که محدثین را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده و فقهای شیعه و سنی در سرفصل این کتاب آنرا ذکر نموده‌اند بدست می‌آید:

۱ - قال رسول (ص): «تعلموا الفرائض وعلموها الناس فانها نصف العلم وهونى وهو اول شىء ينتزع من امتى»<sup>۱</sup>

یعنی: فرائض (قوانین ارث) را فرا بگیرید و به دیگران آنرا یاد بدهید زیرا آن، نصف علم بوده و بدست فراموشی سپرده خواهد شد و آن نخستین چیزی است که از میان امت من برداشته خواهد شد.

۲ - قال رسول الله (ص): «تعلموا القرآن وعلموه الناس وتعلموا الفرائض وعلموها الناس فانى امرء مقبوض وسيقبض العلم ويظهر الفتن حتى يختلف الرجلان فى فريضة ولا يجدان من يفصل بينهما»<sup>۲</sup>.

یعنی: قرآن را یاد بگیرید و به دیگران یاد بدهید و همچنین فرائض (قوانین ارث) را فرا بگیرید و به دیگران نیز تعلیم کنید زیرا من از میان شما خواهم رفت و علم نیز از میان شما برچیده خواهد شد و فتنه‌ها پدید خواهد آمد و بطوری اختلافات وسعت پیدا می‌کند و مطالب در پرده تاریکی و ابهام محومی گردد که به کسی که اختلافات را رفع کند دست نمی‌یابید.

فقهای بزرگ اسلام در تشریح این جمله: «علم فرائض (یعنی بطور کامل پی بردن به سهامی که بعنوان ارث از جانب خداوند معین شده

(۱) مبسوط شیخ طوسی ج ۴ ص ۶۷، مسالک آغاز کتاب ارث، سنن بیهقی ج ۶ ص ۲۰۹، المغنی

ج ۷ ص ۲.

(۲) مبسوط ج ۴ ص ۶۷، مسالک کذب ارث، جواهر ج ۳۹ ص ۵، سنن بیهقی ج ۶ ص ۲۰۸.

است) نصف علم است» توجیهاات فراوانی بعمل آورده‌اند که برای نمونه با رجوع به ... لک شهید ثانی رضوان الله علیه- هر چند وی هیچیک از آن توجیهاات را قانع کننده نمیداند- روشن می شود

صاحب جواهر (ره) در این مورد می گوید بهترین توجیه این است که چون از طرفی «سهام ارث» دارای انشعابات و تقسیمات فراوان و دقیق است و از طرفی احتیاج شدیدی به دانستن آنها موجود است و لذا از روی مبالغه نصف علم محسوب شده است. و این نکته هنگامی روشن می شود که توجه کنیم زمینه‌هایی در مورد ارث از زمان جاهلیت وجود داشته و عادات جاهلی در ذهنها رسوخ کرده بود که اگر مختصر مسامحه و سهل انگاری صورت می گرفت مردم به سوی جاهلیت کشانده می شدند و برای همیشه در ورطه جهالت سقوط می کردند چه اینکه در زمان جاهلیت، به واسطه حکومت ارزشهای جاهلی، زنان و کودکان را از ارث محروم می کردند، حتی موقعی که مردی از انصار بنام «اوس» ازدنیابرفت، همسر و پسران و دخترانی را بجای گذاشت پسر عموهای وی تمام اموال او را بعنوان «ارث» بتصرف خود در آوردند در نتیجه همسر وی شکایت این جریان را به پیشگاه مقدس پیغمبر اسلام (ص) برد. حضرتش آنها را به حضور طلبید و علت این جریان را پرسید در پاسخ گفتند چون فرزندان «اوس» قدرت سوار شدن و حمله به دشمن را ندارند باید از ارث محروم باشند!!

خداوند متعال در پاسخ به آنها و کسانی که طرز فکری مشابه طرز فکر آنها را داشتند، آیه ۷ سوره نساء را نازل فرمود: «للرجال نصیب مما ترك الوالدان والاقربون وللنساء نصیب مما ترك الوالدان والاقربون مما قل منه او كثر نصیباً مفروضاً». یعنی: برای فرزندان ذکور سهمی از تركه ابوین و خویشاوندان است و برای فرزندان اناث نیز سهمی از تركه ابوین

و خوشاوندان است خواه مال اندک باشد یا بسیار، نصیب هر کس از آن معین گردیده است.<sup>۱</sup>

توجیهاتی که مورد تذکر قرار گرفت مربوط به یک جمله از آن احادیث بود که می گفت: «فرائض نصف علم است».

اما در رابطه با جمله های دیگر این احادیث که دلالت بر تأسف شدید پیغمبر اکرم (ص) از جریانهای که پس از وی در ارتباط با مسائل ارث به وقوع خواهد پیوست و تأکید آن حضرت بر فرا گرفتن قوانین و مسائل ارث و یاد دادن آن به دیگران و اینکه آن از میان امت اسلامی برچیده خواهد شد و مخصوصاً دلالت آن بر پدید آمدن اختلاف شدید در این زمینه در میان امت اسلامی، کسی را اطلاع نداریم که در صد توجیه مفهوم این جمله ها برآمده باشد اما به نظر ما این بیانات از بیانات اعجاز آمیز حضرت رسول اکرم (ص) است.

زیرا پس از رحلت حضرت در باره مسائل ارث این جریانها بوقوع پیوست:

۱. اختلاف شدید میان امت اسلامی در باره بسیاری از مسائل و موارد ارث<sup>۲</sup> که مهمترین آن به دو مسئله «عول» و «تعصیب» که اهل تسنن به آنها معتقد می باشند و آن دو را منبع بسیاری از مسائل ارث قرار داده اند و اهل بیت پیغمبر سلام الله علیهم با آن سخت مخالفت می کردند<sup>۳</sup> برمی گردد و بالاخره در یکصد و پنجاه دو مسأله میان فقهای شیعه که از مکتب اهل بیت علیهم السلام الهام می گرفتند و فقهای اهل

(۱) جواهر الکلام ج ۳۹ ص ۶ و جریان اوس در تفسیر الدر المنثور ج ۲ ص ۱۲۲ نیز مذکور است.

(۲) دائرة المعارف و جدی ج ۲۲۱/۷.

(۳) وسائل الشیعة ج ۱۷ ص ۴۲۵ - ۴۳۱.

تسنن در مسائل ارث اختلاف بوجود آمده است.<sup>۱</sup>

۲ - اختلاف در مسائل فقهی از نظر اینکه باب اجتهاد بر روی فقهاء مخصوصاً از نظر ما همیشه گشوده است در سایر ابواب فقه نیز وجود دارد ولی نکته بسیار مهم در این مورد این است که با دقت در مواردی که فقهاء اهل تسنن نظر منفی دارند و قائل به ارث نیستند این مطلب بدست می آید که آنها نوعاً ممنوعیت از ارث را به زنها و طائفه زنها ( یعنی کسانی که بوسیله زن با میت مرتبط می شوند) اختصاص داده اند و از این مطلب - چنانکه ملاحظه می کنید - رائحه آداب زمان جاهلیت استشمام میشود زیرا همانطور که در مسئله سیرتاریخی بحث ارث به توفیق خداوند منان بیان خواهیم کرد، عادت زمان جاهلیت - بر این پایه که ارزشها و امتیازات بر محور زور و قدرت ظاهری می چرخد - اقتضای کرد که میراث کسی که از دنیا رفته است به کسانی اختصاص پیدا کند که بتوانند سوار بر مرکب در میدان تاخت و تاز بوده و حمل سلاح کنند و روی همین جهت زنان و کودکان را از «ارث» محروم می کردند!!

برای نمونه شیخ طوسی در دو کتاب مبسوط و خلاف خود شانزده گروه را ذکر می کند و می گوید این شانزده گروه را بطور کلی ما فقهای امامیه وارث میدانیم و برای هر یک در رتبه خود «سهم الارث» قائل می باشیم ولی در میان فقهاء اهل تسنن نسبت به آنها اختلاف شدیدی وجود دارد بطوریکه شافعی و مالک برای آنها اصلاً میراثی قائل نیستند و آن شانزده گروه به این شرح است:

۱ - فرزندان دختر

۲ - فرزندان خواهر

۳ - فرزندان برادر مادری

(۱) خلاف شیخ طوسی (ره) ج ۲ کتاب الفرائض

۴ - دختران برادرپدری

۵ - عمه

۶ - فرزندان عمه

۷ - خاله

۸ - فرزندان خاله

۹ - خال (دائمی میت)

۱۰ - فرزندان خال

۱۱ - عم مادری (بردار مادری پدر)

۱۲ - فرزندان عم مادری

۱۳ - دختران عمو

۱۴ - فرزندان دختر عمو

۱۵ - جد مادری (پدر و مادر)

۱۶ - جدۀ مادری (مادر مادر)<sup>۱</sup>

همانطور که ملاحظه می کنید وجه مشترک میان این شانزده گروه که حکم ممنوعیت از ارث برای آنها را فقهای اهل تسنن صادر کرده اند، این است که یا زن هستند یا بواسطه زن با میت که ارث گذارده است ارتباط دارند.

اما فقهای امامیه که افتخار پیروی مکتب اهل بیت علیهم السلام را - که پیغمبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله آنان را عِدْل قرآن معرفی کرده و فرموده است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکت بهما لن تضلوا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» - دارند بوسیله راهنمایی آنان در هیچ مورد حتی در یک مسأله میان مرد و زن در صورت «هم درجه» بودن در اصل ارث بردن فرق نمی گذارند.

(۱) خلاف شیخ طوسی ج ۲ ص ۳۰ و مبسوط شیخ ج ۴ ص ۱۲۸.



(مسئله تفاوت مرد و زن در ارث را که در اغلب موارد وجود دارد با ذکر فلسفه آن بعداً ذکر خواهیم کرد و فعلاً مسأله ای که مطرح است اصل ارث بردن و یا ممنوع بودن از آن است).

حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام چون می دیدند مسأله اختلاف در مسائل ارث تا این حد وسعت یافته و آنها به استناد نظر و اجتهاد خود به راهنمایی اهل بیت علیهم السلام توجه نمی کنند و در پیمودن راه مخالفت پافشاری دارند سخت متأسف بودند بطوریکه حضرت باقر علیه السلام می فرمودند:

«لا تقوم الفرائض والطلاق الا بالسيف»<sup>۱</sup>.

یعنی: مسائل مربوط به ارث و طلاق جز با شمشیر اصلاح نمی شود  
حضرت صادق علیه السلام می فرمودند:

«لا يستقيم الناس على الفرائض والطلاق الا بالسيف»<sup>۲</sup>.

نکته ای که تذکر آن نیز لازم بنظر می رسد این است که در این دو حدیث همانطور که می بینید طلاق نیز در ردیف ارث ذکر شده است و این مطلب بر این اساس است که در مسائل طلاق نیز اختلاف نظر شدیدی میان فقهای امامیه و فقهای اهل تسنن وجود دارد بطوریکه در یکصد و دو مسئله میان ما و آنها در طلاق و مسائل مربوط به آن بواسطه دور افتادن آنها از مکتب پر بار اهل بیت پیغمبر (ص) اختلاف نظر بوجود آمده است.<sup>۳</sup>

البته نظر ما در طرح این بحث چیزی جز مطرح ساختن یک مسأله فقهی نیست و بسیار دوست می داریم که طبق رسم و عادت قرون سابقه که فقهاء بزرگ ما مثل شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و بقیه در صفحه ۶۷

(۲۰۱) وسائل الشیعة ج ۱۷ ص ۴۱۹.

(۳) خلاف شیخ طوسی (ره) ج ۲ کتاب طلاق.

امام امت دام ظلّه العالی عرایض را  
مورد تأیید قرار دادند و فرمودند درست  
است، چیزی را که من گفتم این بود  
که لازم نیست بر ضرورت آن  $\frac{2}{3}$  مجلس  
رأی بدهد».

حضرتعالی هیچکدام از این دو نیست،  
حکم حکومتی است و عنوان اولی  
و ثانوی در بخش اول احکام متصور  
است نه دوم، حضورشان عرض کردم  
این مبنای حضرتعالی در شورای نگهبان  
مطرح شد و نظر شورا هم همین است.



بقیه از صفحه ۳۵

علامه حلی (رضوان الله علیهم) در آن میزیسته اند در مجامع مشترکی با هم  
شرکت کنیم و مسائل علمی را بر اساس منطق در میان بگذاریم. انشاء الله  
تعالی.